

حکومت سپاهی

بحران را خاتمه نخواهد داد بلکه آن را تشدید خواهد کرد

آخرین افشاگری اکبرگنجی از زندان اوین، که در مقدمه دفتر دوم مانیفست خود منتشر کرد، دورنمای خوفناک این حکومت را به نمایش می‌گذارد. این بخش از افشاگری جدید گنجی را نیز در ادامه همین سرمقاله راه توده می‌خوانید.

خطر بیرون آمدن یک حکومت سپاهی از دل جمهوری اسلامی، بحث امروز و دیروز راه توده نیست. تقریباً از زمان انتشار نامه تهدید آمیز فرماندهان سپاه به محمد خاتمی در آذرماه 1380 این بحث چه در سرمقاله های تحلیلی و چه در مصاحبه ها و تفسیرهای توضیحی اعضای سردبیری و سیاستگذاری راه توده پیرامون اوضاع ایران پیوسته مطرح بوده است. همانگونه که بحث ضرورت جلب و جذب بیشتر فرماندهان و رده های پائین تر سپاه و بسیج به جنبش اصلاح طلبی مردم در راه توده پیوسته پیگیری شده است. دو رویداد مهم در دوران پس از انتشار نامه تهدید آمیز فرماندهان سپاه به محمد خاتمی، ضرورت توجه بیشتر به این خطر و راه حل خنثی سازی آن را از هر زمان دیگری آشکارتر ساخت.

1- نامه شمار دیگری از فرماندهان رده های پائین تر سپاه در مخالفت با نامه تهدید آمیز فرماندهان سپاه و اعلام حمایت از خاتمی و موضع گیری قاطع سرلشکر صیاد شیرازی در شورای عالی دفاع بنفع نظرات خاتمی (که سرانجام نیز منجر به ترور و از صحنه حذف شدن وی گردید).

2- خیزهای نیمه کودتائی فرماندهان مخالف اصلاحات در مراحل بعدی.

دستگیری های سیاسی، برپائی زندان های ویژه، شکایت های رسمی روابط عمومی سپاه از روزنامه های اصلاح طلب، توصیه مؤکد برای سپرده شدن دادستانی انقلاب و عمومی تهران به سعید مرتضوی، قبضه صدا و سیمای جمهوری اسلامی توسط دو سردار سپاه (ضرغامی و آقا محمدی)، حضور تعیین کننده نماینده شورای فرماندهی سپاه در شورای عالی امنیت ملی، تهیه لیست یکصدنفره سپاه برای رفتن فرمایشی به مجلس هفتم و ابلاغ آن به شورای نگهبان از طریق رهبر، نظامی کردن برخی شوراهای شهر و شهرستان- بویژه تهران-، نشستن یکی از فرماندهان سپاه (قالیباف) در راس نیروی انتظامی (پلیس) به سبک و سیاق دوران شاه که از ارتش در راس شهربانی قرار می گرفتند، برگماری فرماندهان و مجریان عملیات تروریستی در خارج از کشور در رده های مختلف شهرداری تهران و بالاخره ورود سردار شمخانی به جمع کاندیداهای رقیب خاتمی در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری وی، که اکنون به کاندیداهای چهارگانه سپاه برای ریاست جمهوری ختم شده است.

بنابراین، خیز فرماندهان سپاه برای برپائی یک جمهوری نظامی در ایران، برای هر کس تازگی داشته باشد، برای توده ای های پیگیر رویدادهای ایران نباید تازگی داشته باشد. همانگونه که نظر تاریخی حزب توده ایران برای جلب و جذب نیروهای نظامی رده های پائین به جنبش های اجتماعی مردم به هیچ روی نا آشنا نیست.

بدین ترتیب و با این یادآوری است، که آسان تر و آشناتر با موضوع مورد بحث می توان درباره خطر سپاهی و نظامی شدن حاکمیت بعنوان یک چرخش تعیین کننده در تحولات ایران سخن گفت.

سپاه پاسداران، نیروئی است مسلح که از دل انقلاب 57 بیرون آمد و در جنگ با عراق نقش و موقعیت خود را تثبیت کرد. در سال های پس از جنگ و پس از درگذشت آیت الله خمینی، تصفیه ای که در دو سال آخر عمر آیت الله خمینی و به بهانه حذف طرفداران آیت الله منتظری در سپاه شروع شده بود، با هدف بیرون کشیدن باد دفاع از انقلاب و آرمان های واقعی آن از سر فرماندهان و رده های پائین تر سپاه با قدرت دنبال شد. صدها سپاهی و فرمانده سپاه، نه تنها خانه نشین شدند، بلکه سر از زندان های ویژه سپاه در آوردند، که "حاج داوود کریمی" از شناخته شده ترین چهره های این دوره از تصفیه هاست. فرماندهی که در عالی ترین رده های سپاه جای داشت، مجروح جنگی بود و پس از سال ها باقی ماندن در زندان سپاه علیل و ناتوان رها شد تا مرگ او در زندان ثبت نشود!

بصورت همزمان و در حالی که چماق تصفیه و پیگرد امنیتی بر سر عده ای از فرماندهان دوره جنگ سپاه فرود می آمد، هویج زدوبند تجاری، برپائی اسکله های اختصاصی واردات قاچاق و ... جلوی دهان فرماندهان مطیع قرار گرفت.

در تمام این سال ها و تصفیه های مرحله به مرحله در رده های مختلف سپاه پاسداران که ادارات ایدئولوژیک سپاه و نمایندگی های ولی فقیه و فرماندهی کل را نیز شامل شد(در راس این بخش از تصفیه ها، آیت الله موحدی کرمانی جانشین حجت الاسلام عبدالله نوری شد) قبول ولایت مطلقه، پرستش کیش رهبر و خانه تکانی سپاه از هر نشانه ای که حکایت از استقلال اندیشه و مقاومت در برابر تبلیغ ارتجاع مذهبی داشته و دارد در دستور کار بوده و هست. بخش ایدئولوژیکی سپاه را روحانیون وابسته به مدرسه حقانی قم(سازمان علنی حجتیه) قبضه کردند و کلاهی های هم اندیش این روحانیون و دوره دیده مدرسه حقانی قم، نظیر "دکتر عباسی" استاد دانشگاه امام حسین سپاه شدند. انتخابات دوم خرداد 1376 و رای 80 درصد بدنه سپاه به خاتمی یک ضربه هولناک به طرفداران احیای نظام استبداد سلطنتی با نام حکومت ولایت مطلقه بود و به همین دلیل در این 8 سال، تصفیه ها در سپاه تجدید، و بصورت امنیتی و همراه با تبلیغات علیه دولت و اصلاحات تشدید شد. انواع بولتن های دروغ ساز ویژه سپاه چاپ و توزیع شد، دوره ها و کلاس های ویژه برای سپاه گذاشته شد، ارتباط های خانوادگی زیر دوربین امنیتی قرار گرفت، مجموعه های مسکونی برای فرماندهان سپاه گسترش یافت تا ارتباط آنها هرچه بیشتر با مردم قطع شود و ...

بنابراین، بحث نه بر سر نقش سپاه در حاکمیت و حتی در دولت ها، بلکه بحث بر سر حاکمیت آن گروه از نظامیانی است که از دل تصفیه های سیاسی بیرون آمده و فعلا به همراه رهبر و چند روحانی دیگر پشت صحنه(از جمله اصغر میرحجازی منشی مخصوص رهبر و ارتشبد فردوست بیت رهبری) می خواهند بساط جمهوریت را جمع کنند و سلطنت مطلقه را به سبک دوران شاه مستقر سازند. همان ها که از فردای دوم خرداد تهدید کردند زبان می برند و گردن می زنند. قطع ارتباط اصلاح طلبان با نیروی سپاهی و در واقع بریده ماندن پیوند سپاه با مردم و غفلت خاتمی و اصلاح طلبان برای ارتباط گیری با سپاه از بزرگترین نقطه ضعف های این 8 سال بود.

آن فرماندهانی که می خواهند حکومت سپاهی را به بهانه مدیریت بهتر، حفظ امنیت نظامی و برقراری نظم داخلی تشکیل دهند(دقیقا همان دلایل و توجیحات اولیه رضاخان) کسانی اند که در این 8 سال عملکرد آن ها را در برابر جنبش اصلاحات، رای دوم خرداد و خواست مردم دیده ایم. همان ها که دم از انقلاب می زنند و ژست ضد امریکائی می گیرند، اما اسکله قاچاق در اختیار دارند و تولید ملی و حتی تجارت قانونی در کشور را فلج کرده اند و عملا راهگشای امریکا در ایران اند. گوش فلک از شعارهای ضد امریکائی صدام حسین

پر شده بود، و همگان دیدند که او چگونه در جریان حمله نظامی به ایران، اشغال کویت و تهدید اسرائیل و امریکا (در آستانه اشغال این کشور توسط امریکا) به موشک پرانی، عملاً در خدمت امریکا بود!

این گروه از فرماندهان سپاه زیر پرچم فرمانده کل قوا می خواهند حکومت یکپارچه، مجلس یکپارچه، صدا و سیمای یکپارچه و قوه قضائیه نظامی - امنیتی تشکیل دهند. ملت با این خیز مخالف است.

آخرین افشاگری اکبرگنجی از زندان اوین، که در مقدمه دفتر دوم مانیفست خود منتشر کرد، دورنمای خوفناک این حکومت را به نمایش می گذارد. این که مانیفست گنجی تا چه اندازه به واقعیات نزدیک هست و یا نیست، گنجی چه اندیشه ای دارد و به چه راه حلی دست یافته، بجای خود قابل احترام و بررسی است، اما مستنداتش که او در مقدمه دفتر دوم مانیفست خود بعنوان واقعیاتی که در زندان اوین می بیند و بیمی که از آینده بیان می کند، نیاز به بررسی ندارد، زیرا در برابر دیدگان اوست. این همان سیمای حکومت سپاهی است که به شهادت عناوین "راه توده" هائی که در تکمیل همین مقاله می بینید از سال 79- 80 بعنوان یک خطر پیوسته از جانب توده ای ها مطرح بوده است.

ملت نه با سپاه پاسداران، بلکه با این فرماندهان سپاه مسئله دارد. نه به این دلیل که نظامی اند، بلکه به آن دلیل که کارنامه 8 ساله آن ها را در برابر چشم دارند. نتایج فاجعه بار و خونین تمرکز قدرت در دست رضاخان را هنوز کسانی در حیات اند و به خاطر دارند. آینده این حکومت را گنجی از گوشه زندان اوین فاش کرده است. اینست آن خطری که به هر قیمت باید جلوی آن ایستاد. حتی با بزرگترین مانورهای به ظاهر آلوده به عقب نشینی باید در این مرحله در برابر این خطر ایستاد و سد راه تصفیه های خونین سیاسی در آینده نزدیک شد. تصفیه هائی که ایران را از آلترناتیو ملی و داخلی محروم می سازد و نوبت می رسد به امثال احمد چلبی های ایرانی که به کارگزاری امریکا افتخار می کنند و پشت دروازه های ایران انتظار لحظه عبور از مرز را می کشند!